

رسول پویان

در این آشفته زمان پریشانی که سرنوشت وطن و مردم در هالهٔ ابهام گرفتار است، باز بجای بارش رحمت، قهر طبیعت بر مردم مظلوم ما در شمال و بدخشان می بارد؛ من هم بنوبهٔ خود مرگ عزیزان را در اثر این حائنهٔ ناگوار طبیعی به هموطنان و مردم مصیبت دیده از عمق دل تسلیت عرض می کنم و برای شان از ایزد پاک صبر و نیروی استقامت می طلبم.

قهر خزان

به شاخسار وطن بلبل غزلخوانم
شکست طرح قفس اوجگاه افغانم
زدست جنگ و تعصب نشدوطن آرام
چومرغکان مسافر به چنگ هجرانم
برشته گشت روانم به تابهٔ غربت
درون روغنم و مثل ماهی بریانم
چو آهوگان بیابان گریزم از صیاد
اگرچه خونجگراز جوروکین گرگانم
مپاش بذر نفاق و ستم دیگر بر ملک
مکن برای خدا بیش از این پریشانم
گلان به دامن گلچین و بلبلان رفتند
فگار و خسته ز هنگامهٔ مغیلانم
کجاست امنیت و ارمغان آزادی
اسیر فتنهٔ ظلم و فساد دزدانم
بهرطرف نگرم فقر و فاقه می بینم
غمین مردم بی کار و رنج انسانم
بسان تخم سپنج اند هرطرف پاشان
تمام هموطنان دوستان و یارانم

ز دشمنان نکند سود گله و زاری
هزار شکوه ز آسیب قوم نادانم
حدیث روز بود انتحاری و طالب
ز بمب و موشک همسایه نابسامانم
وطن خرابه شد از کینه ستمکاران
همیشه در غم این خانه زار و نالانم
گهی ز آفت سیلاب می کنم فریاد
دمی زمین بکشد مردم بدخشانم
گهی ز ظلم کسان گاه از جفای زمان
ز کین هردو دل ریش و دیده گریانم
اسیر قهر خزانم ولی ز لطف بهار
پر از شکوفه رنگین و عطر بارانم

2014/5/3